

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وصلی الله علی محمد وآله الطاهین

مطالعات قرآنی و حدیث

دوفصلنامه علمی - تخصصی مطالعات قرآن و حدیث

سال سوم، شماره دوم / بهار و تابستان ۱۳۸۹

صاحب امتیاز: دانشگاه امام صادق (ع)

مدیر مسئول: دکتر رضا محمدزاده

سردبیر: دکتر مهدی ایزدی

مدیر داخلی: محمد جانی پور

اعضای هیئت تحریریه (به ترتیب الفبا)

آذرتاش آذرنوش استاد دانشگاه تهران
مهدی ایزدی دانشیار دانشگاه امام صادق (ع)
محمدباقر باقری کنی استاد دانشگاه امام صادق (ع)
عبدالکریم بی آزار شیرازی دانشیار دانشگاه الزهراء (س)
احمد پاکتچی استادیار دانشگاه امام صادق (ع)
سید کاظم طباطبایی استاد دانشگاه فردوسی
عبدالهادی فقهی زاده دانشیار دانشگاه تهران
عباس مصلائی پور یزدی دانشیار دانشگاه امام صادق (ع)
سید رضا مؤدب استاد دانشگاه قم

مترجم چکیده‌ها به انگلیسی: دکتر محمود کریمی

ویراستار ادبی: محمد جانی پور

مقالات این دوفصلنامه لزوماً بیان‌کننده دیدگاه دانشگاه نیست.

نقل مطالب تنها با ذکر کامل مأخذ رواست.

۱۹۲ صفحه / ۳۰۰۰۰ ریال

امور علمی و تحریریه: دانشکده الهیات، معارف اسلامی و ارشاد

تلفن: ۵-۸۸۰۹۴۰۰۱، داخلی ۳۷۴، نمابر: ۸۸۰۸۰۴۲۴

تهران، بزرگراه شهید چمران، پل مدیریت، دانشگاه امام صادق (ع)

<http://quran.sadiqjournals.ir>

امور فنی و توزیع: مرکز تحقیقات میان رشته‌ای علوم انسانی و اسلامی، اداره نشریات

داخلی ۲۴۵، نمابر: ۸۵۷۵۰۲۵

صندوق پستی ۱۵۹-۱۴۶۵۵

<http://mag.isu.ac.ir>

E-mail: mag@isu.ac.ir

مطالعات قرآن و حدیث، سال سوم، شماره دوم - بهار و تابستان ۱۳۸۹، پیاپی ۶، صص ۵-۲۵

مفهوم شناسی بصیرت توحیدی در نظام معنایی قرآن کریم با رویکردی بر تفاسیر عرفانی

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۲/۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۶/۵

سهیلا جلالی کندی*

مهدی مطیع**

نجمه سادات عاملی***

چکیده

قرآن کریم ابزارهایی را جهت شناخت حقیقی و دست یابی به معرفت دینی به انسان‌ها معرفی می‌نماید. از جمله این ابزارها سمع، بصر و فؤاد است. در این میان، «بصر» جایگاه ممتازی را به خود اختصاص داده و از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این پژوهش تلاش دارد تا با استفاده از الگوهای درون متنی و توجه به سیاق حاکم بر آیات قرآن کریم، به معنایی متفاوت از مفهوم بصیرت در نظام معنایی قرآن دست یابد.

نتایج این تحقیق حاکی از آن است که مفهوم بصیرت، همسو با نظام توحید محور معارف قرآن بوده و ارتباطی تنگاتنگ با مفاهیم توحیدی در قرآن کریم دارد. همچنین نگاه متمایز تفاسیر عارفانه به مفهوم بصیرت نیز نشان می‌دهد که معنای بصیرت در قرآن ممکن است تا حد اعلامی نگرش صحیح به خداوند بالا رود و منجر به پذیرش خداوند به عنوان تنها حقیقت حاکم بر جهان هستی شود. نتیجه تصدیق خدای یگانه، تبعیت از رسولان الهی است که با ایجاد توانائی تشخیص حق از باطل، موجب رهایی انسان از پوشش قیود ذهنی خود و عقاید دیگران شده و تمایز امر واقع از غیر واقع و درک امور را آن طور که واقعاً هستند، ممکن می‌سازد و در نهایت نیل به لقاء الله و شهود حق تعالی را در پی دارد. در نهایت باید گفت که بصیرت با تمام لایه‌ها و ابعاد معنایی خود با توحید محض و معرفت ذات اقدس پروردگار ارتباط داشته و وصول به آخرین مرتبه بصیرت (لقاء الله)، منوط به برخورداری از مراتب دیگر آن یعنی قبول خداوند به عنوان تنها مبدأ و منشأ تفکر صحیح نسبت به جهان هستی و تبعیت از رسولان الهی است که لازمه هدایت انسان به شمار می‌آیند.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، بصر، بصیرت، توحید، عرفان، مفهوم‌شناسی

s_jalaly@alzahra.ac.ir

mahdi_motia@yahoo.com

najmehameli@gmail.com

* استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهرا(س)

** استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان

*** کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهرا(س) (نویسنده مسئول)

طرح مسئله

بصیرت در قرآن، نوعی خاص از آگاهی و معرفتی مبتنی بر تعقل است که در انسان با استفاده صحیح از ابزارهای شناخت مانند؛ چشم، گوش، قلب و... به وجود می‌آید و به تشخیص خیر از شر و حق از باطل منجر می‌شود. نتیجه بکارگیری عقل در کشف حقایق جهان هستی، ایجاد مرحله‌ای بالاتر از آن به نام بصیرت حقیقت است. در این مرحله انسان به توحید خالص رسیده و به مشاهده حق تعالی نایل می‌شود. به عبارت دیگر بصیرت، به عنوان ابزار تشخیص حقیقت و ضروری هدایت از واژگان کلیدی در فهم معارف قرآن به شمار می‌آید.

از آنجا که قرآن کریم به عنوان یک متن منسجم که تمامی اجزای آن نسبت به یکدیگر همگرایی و ارتباط معنایی دارند، شناخته می‌شود، لذا استقصای موارد کاربرد واژه‌ای خاص در قرآن و تجزیه و تحلیل اطلاعات بدست آمده از آن می‌تواند منجر به شناخت دیدگاه و حیانی در باب مفهومی از مفاهیم قرآنی شود. بدین منظور و در پاسخ به این پرسش اساسی که آیا بصیرت همان معنای مشهور خود را دارد و آیا قرآن در لایه‌های معنایی و بطون خود، معنایی جدید از آن را ارائه کرده است، ابتدا واژه «بَصْرًا» و مشتقات آن از جنبه لغوی بررسی گردیده و سپس دیدگاه لغت شناسان، مفسران و عرفا نسبت به مفهوم «بصیرت» ذکر شده است.

در این مقاله پس از مطالعه تفاسیر متعدد عرفانی جهت آشنایی با مفهوم بصیرت، در نهایت به اصطلاح «بصیرت توحیدی» دست یافته و سیر مراتب آن در نظام معنایی قرآن تبیین شده است. پیش از آن در ابتدا لازم است با استعمالات قرآنی این ماده آشنا شده و در ادامه دیدگاه مفسران در این رابطه پی‌جویی شود.

۱. واژه‌شناسی «بصیرت» در قرآن

ماده «بَصْرًا» در قرآن کریم به دو صورت صیغه مجرد و صیغه مزید به کار رفته است که در ادامه اوزان مختلف آن به همراه برخی مثال‌های قرآنی ذکر می‌شود.

۱-۱. کاربردهای صیغه مجرد

۱-۱-۱. «بَصَرَ»

واژه «بَصَرَ» به معنای عضو بینایی (فراهدی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۶۶؛ ابن منظور، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۳۰۰)، حس بینایی (راغب اصفهانی، ۱۳۶۲، ص ۴۹؛ طریحی، بی تا، ج ۳، ص ۲۲۴)، قوه مدرکه قلبی (فراهدی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۶۶؛ راغب اصفهانی ۱۳۶۲، ص ۴۹) و علم حاصل شده از طریق دیدن با چشم سر یا قلب است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۲۶۴).

به طور کلی، واژه «بصر» و جمع آن «ابصار» در کاربردهای قرآنی اعم از دیدن ظاهری (با چشم) و دیدن باطنی (با قلب) به کار رفته است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۲۶۵؛ راغب اصفهانی، ۱۳۶۲، ص ۴۹).

نکته قابل توجه در این رابطه، مکی بودن ۹ آیه‌ای است که لفظ «بصر» در آن‌ها به کار رفته است که عبارتند از: (نحل: ۷۷، اسراء: ۳۶، قمر: ۵۰، ملک: ۳-۴، جاثیه: ۲۳، قیامه: ۷، ق: ۲، نجم: ۱۷). شاید غرض اصلی این دسته از آیات، برانگیختن توجه دقیق مردم به ابزارهای شناخت بالاحص بصر و آثار مترتب بر آن از جمله یقین و بصیرت باشد (واعظ زاده خراسانی، ۱۳۸۱، ج ۵، ص ۷۴۴).

البته گرچه میان مفسران در تفسیر این آیات و حمل کردن لفظ بصر بر چشم و قوه بینائی و یا علم و قوه مدرکه قلبی اختلاف نظر وجود دارد، لکن این نتیجه از این مطلب برداشت می‌شود که آیات: (الملک: ۴-۳، الاسراء: ۳۶، الجاثیه: ۲۳) بر اهمیت بهره بردن از ابزارهای کسب معرفت و نقش آن‌ها در هدایت و ضلالت انسان‌ها اشاره کرده، آیات: (النحل: ۷۷، القمر: ۵۰) نیز بر تحقق سریع و آسان امر خداوند در خصوص ظهور قیامت و به وجود آوردن خلقت در یک چشم بر هم زدن اشاره کرده و آیات: (القیامه: ۷، ق: ۲۲) نیز در توصیف علائم و نشانه‌های روز قیامت، به نافذ بودن و تیز شدن بصر و برکناری پرده‌ها در آن روز اشاره می‌کند.

۱-۱-۲. «ابصار»

واژه «ابصار» که جمع «بصر» است در ۳۵ آیه قرآن ذکر شده است^۱ که در ۳۱ آیه، معانی رؤیت با چشم سر و رؤیت قلبی احتمال داده شده است. شاهد مثال در این زمینه آیاتی است که در توصیف حالات مجرمین در روز قیامت اشاره به خشوع ابصار یعنی ترسان بودن و به زیر افکنده شدن چشمان آنها مانند: (قلم: ۴۳، معارج: ۴۴) و خیره شدن چشمان در آن روز می‌کند مانند: (قمر: ۷).

می‌توان گفت از آنجا که معاد، شامل هر دو جنبه جسمانی و روحانی می‌شود، «ابصار» نیز در آیات فوق‌الذکر به معنای «عین» (عضو بینایی) و یا «رؤیت قلبی» است. همچنین در رابطه با آیه «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ» (الانعام: ۱۰۳)؛ او را هیچ چشمی درک ننماید و او همه بینندگان را مشاهده می‌کند و او لطیف و آگاه است، طریحی معتقد است که چون بصر به همراه ادراک آمده است، به جز معنای «رؤیت» از واژه «ابصار» چیزی فهمیده نمی‌شود، همان‌طور که اگر «أدرک» با آلت سمع بیاید و گفته شود: «أدرکته بأذنی» منظور شنیدن است (طریحی، بی تا، ج ۳، ص ۲۲۳).

البته نظر دیگری، ابصار را در این آیه حمل بر اوهام و افهام و یا عضو بینائی می‌کند (راغب اصفهانی، ۱۳۶۲، ص ۴۹) ولیکن در آیاتی که «ابصار» در ترکیب «اولی الابصار» قرار گرفته است، منظور از «اولی الابصار» صاحبان چشم‌ها نیست، بلکه منظور صاحبان عقول و بینش‌ها هستند و این استعمال از باب اطلاق سبب بر مسبب است از آن جهت که دیدن موجب تعقل می‌گردد (واعظ زاده خراسانی، ۱۳۸۱، ج ۵، ص ۷۵۰).

۱-۱-۳. «بصیر»

واژه «بصیر» صفت مشبیه بر وزن فعلیل به معنای بینای همیشگی است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۲۶۶). البته لغت شناسان معانی دیگری را نیز برای آن ذکر کرده‌اند مانند: مبصر و بینا (ابن منظور، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۳۰۰)، عالم و ناظر (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۲۶۵) و ضریر «نابینا» (راغب اصفهانی، ۱۳۶۲، ص ۴۹؛ عبدالباقی، ۱۳۶۴، ص ۸۴).

واژه «بصیر» به عنوان یکی از اسما حسناى الهی، در حدود ۴۲ بار در قرآن کریم به کار رفته است. در این میان، ۱۰ بار به همراه صفت «سمیع»،^۲ ۵ بار به همراه صفت «خبیر»^۳ و ۲۷ بار نیز به تنهایی به کار رفته است.^۴

هر چند در برخی آیات به فراگیر بودن متعلق بصیر تصریح گردیده است، مانند: «إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بِصِيرٌ» (الملک: ۱۹) یا متعلق آن به صورت مطلق بیان شده و شامل همه چیز می‌گردد مانند: «كَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا» (الفرقان: ۲۰)، اما در اغلب موارد انسان‌ها و کارهای آنان به عنوان متعلق این صفت الهی واقع شده است مانند: «وَ اللَّهُ بِصِيرٍ بِالْعِبَادِ» (آل عمران: ۱۵) و «وَاللَّهُ بِصِيرٍ بِمَا يَعْمَلُونَ» (البقره: ۹۶).

در این آیات، مواردی چند از کارهای نیک و بد انسان‌ها مطرح و در پایان بر بصیر بودن خداوند یادآوری شده است، همچون: ادای امانت و داوری به حق (النساء: ۵۸)، جهاد و هجرت (الانفال: ۷۲)، انفاق (بقره: ۲۶۵) و اعمال خیری که انسان‌ها پیش می‌فرستند (البقره: ۱۱۰). لذا به طور کلی از کاربرد واژه «بصیر» در آیات مورد بحث می‌توان نوعی تشویق و ترغیب بندگان به نیکی‌ها و نهي و تحذیر انسان‌ها از بدی‌ها و زشتی‌ها را استفاده کرد، چنان که لحن تهدید آمیز بعضی از آیات در این زمینه به روشنی قابل فهم است، مانند: «إِعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (فصلت: ۴۰)؛ هرچه می‌خواهید بکنید که خدا به تمام اعمال شما بیناست (ذبیح زاده روشن، ۱۳۸۵، ج ۵، ص ۵۷۱).

۱-۱-۴. «بَصْرًا»

واژه «بَصْرًا» از باب «كَرُمٌ - يَكْرُمُ» و «عَلِمٌ - يَعْلَمُ» به معنی علم آمده است که یکی از معانی بصر می‌باشد (قریشی، ۱۳۷۱، ص ۱۹۶؛ طریحی، بی تا، ج ۳، ص ۲۲۴). راغب نیز می‌گوید: «کم می‌شود که در مورد حس بینایی کلمه «بَصْرَتٌ» به کار رود، مگر اینکه در ضمن آن رؤیت قلبی نیز در نظر گرفته شده باشد» (راغب اصفهانی، ۱۳۶۲، ص ۴۹).

معنای دانستن و آگاه شدن به امری به سبب بروز و ظهور آن و رؤیت نیز در تفسیر ۲ آیه‌ای که لفظ «بَصْرًا» در آن‌ها ذکر شده، لحاظ گردیده است مانند: «فَبَصَّرْتَهُ» عَنْ جُنُبٍ وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ» (قصص: ۱۱)؛ خواهر موسی او را از دور دید ولی آل

فرعون بی خیر بودند، و «قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ» (طه: ۹۶)؛ گفت من چیزی را دیدم که قوم ندیده اند، من مشتتی از خاک از اثر قدم رسول برگرفته و در (گوساله) ریختم و نفس من چنین (فتنه انگیزی را) به نظرم جلوه داد.

۱-۱-۵. «بصیرت» و «بصائر»

دو لفظ «بصیرت» و جمع آن «بصائر» نیز از اشتقاقات ماده «بَصَرَ» در صیغه مجرد هستند که به دلیل اهمیت ویژه آن، در ادامه به صورت جداگانه مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

۲-۱. کاربردهای صیغه مزید

۱-۲-۱. باب افعال

واژه «بصر» در باب افعال به صورت کلمات «أَبْصَرَ، يُبْصِرُ، ابْصَارًا»، اسم فاعل «مُبْصِرٌ» و فعل امر «أَبْصِرْ» به کار می‌رود. این واژه در قرآن کریم به صورت فعل ماضی «أَبْصَرَ» و «أَبْصَرْنَا» ۲ بار، به صورت فعل مضارع «يُبْصِرُونَ» و «تُبْصِرُونَ» ۲۴ بار و در قالب فعل امر «أَبْصِرْ» ۴ بار و به صورت اسم فاعل «مُبْصِرٌ، مَبْصِرَةٌ، مُبْصِرُونَ» ۷ بار به کار رفته است^۵ و سه معنا را افاده می‌کند: دیدن با چشم سر، دیدن با قلب، امر جلی و آشکار (واعظ زاده خراسانی، ۱۳۸۱، ج ۵، ص ۷۳۲).

مراجعه به کتاب‌های لغت در استخراج معنای «ابصار» نشان می‌دهد که بیشترین معنا برای این واژه، رؤیت «بینایی» (ابن منظور، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۳۰۰) و یا نگاه دقیقی است که نتیجه آن حصول معرفت و علم باشد (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۲۶۶). راغب نیز در کتاب خود گوید: «در بصر به معنای بصیرت و علم گفته می‌شود؛ أَبْصَرْتُ و بَصُرْتُ و در معنای دیدن؛ بَصُرْتُ کم تر گفته می‌شود، بلکه أَبْصَرْتُ به کار می‌رود» (راغب اصفهانی، ۱۳۶۲، ص ۴۹).

هم چنین گفته شده است که بصر اگر به باب افعال برود، اکثراً به معنی بینائی و دیدن است (قریشی، ۱۳۷۱، ص ۱۹۷) و در معنای واژه «مُبْصِرَه» نیز امر جلی و آشکار و بینه واضح ذکر شده است (جوهری، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۵۱۵).

طریحی در شرح آیاتی که در آن‌ها واژه «مبصره» به کار رفته است، معانی مختلفی را در نظر گرفته است. به عنوان مثال در رابطه با آیه «فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ آيَاتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ» (النمل: ۱۳) معنای «مضیئه» یعنی روشنگری را انتخاب کرده، در آیه «وَآتَيْنَا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا بِهَا» (الاسراء: ۵۹) معنای «دلیل واضح و روشن» را انتخاب کرده و در آیه «وَ جَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِّتَبْتَغُوا فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ» (المؤمن: ۶۱) معنای «دیدن در روز» را انتخاب کرده است (طریحی، بی تا، ج ۳، ص ۲۲۵).

در این میان راغب در رابطه با آیه «وَآتَيْنَا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا بِهَا» (الاسراء: ۵۹) معتقد است که معنای آن چنین می‌شود: قوم ثمود به روشنی می‌دیدند و این امر بر آن‌ها روشن و مسلم شده بود، چنانکه می‌گویند: «رَجُلٌ مُّخْبِتٌ وَ مُضْعِفٌ» یعنی اهلش و خاندانش خبیثان و ضعیفان هستند (راغب اصفهانی، ۱۳۶۲، ص ۴۹).

۱-۲-۲. باب تفعیل

منظور از باب تفعیل واژه «بصر»، کلماتی مانند: «بَصْرٌ، يُبَصِّرُ، تَبْصِيرٌ» می‌باشد که به معنای بینا کردن، تعریف، ایضاح کردن و عبرت نمودن آمده است (محقق، بی تا، ص ۲۱۶). البته فعل بَصَّرَ متعدی دو مفعولی است و گفته شده است که «مِن بَصْرَةِ الْأَمْرِ فَهَمَّةٌ وَأَوْضَحَّةٌ» یعنی کسی که امر برایش روشن شده و آن را خوب فهمیده و برای او آشکار و واضح شده است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۲۶۷).

همچنین معنای «تبصره» در آیه «تَبْصِرَةً وَ ذِكْرًا لِّكُلِّ عَبْدٍ مُّنِيبٍ» (ق: ۸)؛ تا موجب بصیرتی باشد و تذکری برای هر بنده‌ای که رو به درگاه خدا آورد، موجب بینایی شدن و واضح نمودن است (قریشی، ۱۳۷۱، ص ۱۹۸).

این باب در صیغه مضارع تنها یک آیه را به خود اختصاص داده است که عبارت است از: «يُبَصِّرُونَهُمْ يَوْمَ الْمُجْرِمِ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ بَنِيهِ» (معارج: ۱۱)؛ چون حقیقت حالشان به آن‌ها بنمایند، آن روزگار کافر بدکار آرزو کند که کاش توانستی فرزندان را فدای خود سازد و از عذاب برهد. برخی منظور از «يُبَصِّرُونَهُمْ» در آیه فوق را، شناسانده شدن و روشن شدن امر بر آن‌ها می‌دانند (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۲۶۷) ولیکن از آنجا که اختلاف نظرهای متعددی بین مفسرین در تعیین فاعل و

مفعول این فعل و نیز موضع آن وجود دارد، لذا تفاسیر متفاوتی از این آیه ارائه شده است که در جای خود قابل بررسی است.

۱-۲-۳. باب استفعال

باب استفعال به معنای طلب است، در نتیجه انتقال واژه «بصر» به این باب به معنی طلب بصیرت است. راغب می‌گوید: «اگر واژه «استبصار» به جای «ابصار» به کار رود، صحیح است همانطور که «استجابت» به جای «اجابت» به کار می‌رود» (راغب اصفهانی، ۱۳۶۲، ص ۵۰).

اما دیگر نصوص لغوی، معنای دیگری برای استبصار ذکر کرده‌اند. به عنوان مثال خلیل بن احمد فراهیدی می‌گوید: «هنگامی که شخص دارای بصیرت باشد به او گفته می‌شود «استَبَصَرَ فِي أَمْرِ دِينِهِ» یعنی دارای بصیرت در امور دینش است» (فراهیدی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۶۶).

همسو با لغت شناسان، مفسران نیز در تفسیر واژه «استبصر» در آیه «وَعَاداً وَتَمُودَ وَ قَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ مِنْ مَسَاكِينِهِمْ وَ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَ كَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ» (عنکبوت: ۳۸)؛ و قوم عاد و تمود را که منازلشان را به چشم می‌بینید آن‌ها نیز با آنکه بینا بودند چون شیطان اعمالشان را در نظرشان جلوه داد و از راه آن‌ها را بازداشت همه را هلاک کردیم، دو برداشت ارائه کرده‌اند: عده ای آن را به معنای تمییز دهنده حق از باطل «ذَوِي الْبَصِيرَةِ» و برخی دیگر به معنای طالبان بصیرت گرفته‌اند.

۲. مفهوم شناسی «بصیرت» در قرآن

واژه «بصیرت» اسم آلت مانند: «المُبْصِر» و «المُبْصَرَه» است و جمع آن «بصائر» می‌باشد، ولیکن جمع واژه «بَصَرَ»، «ابصار» است که نشان می‌دهد تفاوت میان «بصر» و «بصیرت»، همان تفاوت چشم و قلب است. واژه «بصیرت» هم به صورت اسم و هم به صورت صفت در قرآن کریم آمده است و معانی متعددی را دربر می‌گیرد که در ادامه بدان اشاره خواهد شد.

۲-۱. معانی محسوس بصیرت

لغت‌شناسان در معنای واژه «بصیرت» و ملحقات آن گفته‌اند: آن چیزی که از سلاح پوشیده شود مانند زره و هر آنچه که به عنوان محافظ استعمال شود (فراهیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۱۶۶)، سپر، خون بها، مقدار کمی از خون که دلالت بر شکار دارد (ابن منظور، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۳۰۲)، آنچه که بین دو شکاف خانه قرار می‌گیرد و یا سوراخی که روی چادر وجود دارد (ابن منظور، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۳۰۱) و خونی که می‌درخشد (راغب اصفهانی، ۱۳۶۲، ص ۵۰).

۲-۲. معانی معقول بصیرت

همچنین معانی دیگری نیز برای این واژه در کتب لغت ذکر شده است مانند: معرفت و اعتقاد حاصل شده در قلب نسبت به امور دینی و حقایق امور (فراهیدی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۱۶۶؛ راغب اصفهانی، ۱۳۶۲، ص ۴۹)، قوه ادراک دل (ابن منظور، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۳۰۰)، برهان (ابن فارس، ۱۴۲۲، ص ۱۱۸)، یقین (ابن منظور، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۳۰۱؛ طریحی، بی تا، ج ۳، ص ۲۲۴) زیرکی، ثبات در دین، شاهد و عبرت (ابن منظور، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۳۰۱).

البته برخی از لغت‌شناسان، تعدادی از این معانی معقول را، معانی مجازی این واژه می‌شمرند زیرا بصیرت در اصل اسمی است که به وسیله آن این امور از قبیل عبرت و حجت آشکار، درک می‌شود. همچنین گفته شده است که لفظ «بصیرت» از قوه یا نیرویی که در قلب برای ادراک معقولات است به عاریه گرفته شده زیرا آن سبب ادراک است (واعظ زاده خراسانی، ۱۳۸۱، ج ۵، ص ۷۴۰).

به نظر می‌رسد رابطه معانی محسوس و معقول بصیرت با استعمالات قرآنی آن جنبه ظهور شیء و دلالت آن بر چیز دیگر را داشته باشد. به عنوان مثال اولین چیزی که از سلاح جنگجو دیده می‌شود، زره یا سپر اوست، و مقدار کمی از خون ریخته شده روی زمین دلالت بر شکار دارد، و اولین چیزی که در مقام احتجاج ظهور می‌یابد برهان است، و یا اگر از معانی بصیرت، عبرت ذکر شده از این جهت است که باید از ظاهر عبور کرد و به باطن و عمق واقعیت رسید؛ همان‌طور که در قرآن کریم، بصیرت، موجب برکناری پوشش‌ها و تنگناهای ذهنی خود و عقاید دیگران شده و تمایز امر

واقع از غیر واقع را با ظهور حقیقت ممکن می‌سازد. از این جهت است که عبرت آموزی و گذر از ظاهر به باطن از ویژگی‌های بارز «اولی الابصار» در قرآن کریم بیان شده است.

۳. مفهوم بصیرت از منظر مفسران

واژه «بصیرت» در ۲ آیه قرآن آمده است، اما تعبیر مفسرین در تفسیر این مفهوم با یکدیگر متفاوت است. به عنوان مثال در رابطه با آیه «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (یوسف: ۱۰۸)؛ بگو طریقه من و پیروانم همین است که خلق را به خدا با بینایی دعوت کنیم و خدا را از شرک و شریک منزّه دانم و هرگز به خدای یکتا شرک نیاورم، تعبیر مختلفی نقل شده است. زمخشری در کتاب خود کشف و بیضاوی در *انوار التنزیل و اسرار التأویل*، بصیرت را «حجّه واضحة غیر عمیاء»؛ دلیل واضح یا آشکار بدون نایبایی تفسیر کرده‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۵۰۸؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۱۷۸). فخر رازی نیز نظری مشابه با زمخشری و بیضاوی دارد و معانی حجت و برهان و یقین را مطرح کرده است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۸، ص ۵۲۰).

علامه طباطبائی نیز در تفسیر *المیزان*، دعوت بر اساس بصیرت را دعوتی بر اساس توحید خالص که هرگز بازگشتی به شرک ندارد، می‌داند (طباطبائی، ۱۹۸۳، ج ۴، ص ۲۷۹). همچنین معانی یقین (طریحی، بی تا، ج ۳، ص ۲۲۴)، معرفتی که بوسیله آن حق از باطل در دین و دنیا تشخیص داده می‌شود (طوسی، بی تا، ج ۶، ص ۲۰۵) و بینّه واضح و حجت آشکار (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۲۶۵) برای این واژه در ذیل آیه فوق در تفاسیر مطرح شده است.

در رابطه با آیه «بَلِّغِ الْإِنْسَانَ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةً» (قیامت: ۱۴)؛ بلکه انسان خود بر خویش به خوبی بیناست، نیز عده ای «بصیرت» را در این آیه به همان معنای مذکور در آیه اول دانسته و آن را عبارت از معرفت و شناخت درست و حق می‌دانند و ضمیر «ه» را از باب مبالغه مانند کلمات «علامه» و «نسابه» تفسیر می‌کنند (طباطبائی، ۱۹۸۳، ج ۲۰، ص ۱۱۶).

گروهی دیگر نیز حمل بصیرت را بر انسان، اسناد مجازی می‌دانند، یعنی انسان صاحب بصیرت و حجت واضح بر نفسش هست که بدین ترتیب بصیرت، صفت برای اسم مؤنث محذوف می‌شود و تقدیر آن بدین ترتیب است: «بل الانسان علی نفسه عینٌ بصیرة» (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۲۶۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۶۶۱).

برخی نیز بصیرت را وصف برای جوارح انسان قرار می‌دهند، یعنی انسان شاهد بر نفسش است و بینا به حالش زمانی که رجعت می‌کند. در این تعبیر، در واقع بصیرت، صفت انسان (جوارح و اعضای بدن او) می‌باشد که در قیامت سخن گفته و به ضرر او شهادت می‌دهند (طوسی، بی تا، ج ۱۰، ص ۱۹۵؛ نیشابوری، ۱۴۲۲، ص ۱۳۴) و این آیه معنایی مشابه آیه ۲۴ سوره نور دارد که شاهدانی از انسان، مانند اعضا و جوارحش، بر اعمال او گواه می‌باشند.

زمخشری در کشاف در ذیل این آیه می‌گوید: «حجةٌ بینةٌ و صفتٌ بالبصاره علی المجاز، کما و صفت الایات بالابصار فی قوله «فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ آيَاتُنَا مُبْصِرَةً» او عینٌ بصیرة» (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۶۶۱). شیخ طوسی نیز در التبیان فی التفسیر القرآن، بصیرت را در این آیه، حمل بر شاهد می‌نماید و می‌نویسد: «ای شاهدٌ علی نفسه بما تقوم به الحجة» (طوسی، بی تا، ج ۱۰، ص ۱۹۵).

فخر رازی نیز در کتاب تفسیری خود با عنوان مفاتیح الغیب، دو قول راجع به معنای بصیرت در آیه فوق بیان می‌کند: «فی قوله بصیرة و جهان، الاول: جعله فی نفسه کما یقال فلانٌ جودٌ و کرمٌ و الثانی: ان المراد جوارحه تشهدٌ علیه بما عمل فهو شاهدٌ علی نفسه بشهادة جوارحه» (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۳۰، ص ۷۲۶).

بنابراین مفسران کاربردهای معنایی: یقین و اطمینان، دلیل روشن، شاهد، علم و معرفت و ... را برای واژه بصیرت برشمرده اند. همچنین از بررسی لفظ «بصائر» که جمع «بصیرت» است و آیات مرتبط با آن، (الانعام: ۱۰۴، الاعراف: ۲۰۳، الاسراء: ۱۰۲، الجاثیه: ۲۰، القصص: ۴۳) معنای حجج و بینات که دارای مصادیق متعددی از جمله (قرآن) و آیات دیگری که موجب شناخت هدایت از ضلالت و ایمان از کفر و یا موجب علم و آگاهی می‌شود، برداشت می‌گردد.

۴. مفهوم اصطلاحی بصیرت در تفاسیر عرفانی

در اصطلاح عرفان و تصوف، بصیرت اصطلاحی است معرفت شناسانه که عبارت است از قوه قلبی یا نیروی باطنی که به نور قدس، روشن گردیده و از پرتو آن، صاحب بصیرت، حقایق و بواطن اشیاء را در می‌یابد و آن به مانند بصر (چشم) است برای نفس که به وسیله آن ظاهر اشیا را مشاهده می‌کند.

حکما از بصیرت به «عاقله نظریه» تعبیر می‌کنند و چون این قوه به نور قدسی منور گردد و با هدایت حق، حجاب آن بر گرفته آید «قوه قدسیه» نامند (کاشانی، ۱۳۸۱، ص ۱۸). همچنین عرفا ضمن مقایسه بصر و بصیرت از تفاوت بصر با عین و بصر با قلب سخن به میان آورده اند. آنان شأن بصر را رؤیت ظاهری می‌دانند و تصریح می‌کنند که این رؤیت وابسته به نوری غیر از نور بصر است، در حالی که شأن بصیرت، رؤیت باطنی است و نیازمند نور خاصی از جانب حق تعالی است (آملی، ۱۳۸۶، ص ۵۷۹).

این نور را که «نور تجلی»، «نور الهام»، «نور وحی» و «نور کشف» نامیده اند، باید بر دل و جان سالک بتابد تا بصیرت برای او حاصل گردد. با پرتو افکن شدن «نور حق» بر دل سالک، او از حیرت می‌رهد و سرانجام به حقیقت می‌رسد (شیروانی، ۱۳۸۳، ص ۱۸۹؛ دادبه، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۲۷۰).

یعنی همان طور که چشم آدمی به وسیله نور آفتاب و یا ماه و یا چراغ و جز آن قادر به دیدن است، دیده بصیرت نیز با انوار تجلی و نور الهام و وحی و کشف، قادر به دیدن حقایق و عوالم غیبی است. بنابراین توحید ذاتی یعنی مشاهده وجودی واحد که مجرد از همه اعتبارات باشد در مظاهر آفاقی و انفسی ممکن نیست مگر به وسیله دیده بصیرت (گوهریان، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۳۰۹).

خلاصه آنکه رسیدن به معرفت ذات حق و توحید خالص و حقیقی در گرو گشوده شدن دو چشم دل (بصیرت) است و با این چشم است که سالک وحدت محض را می‌بیند و به جز حق بادیده حق چیز دیگری را نمی‌بیند و در سفر چهارم از «سفر معنوی اربعه»^۶ بصر و بصیرت او یگانگی می‌یابند و آنچه را که او با بصیرت

خود بدان واقف شده با چشم سر مشاهده می‌نماید و در زمره ارباب بصائر قرار می‌گیرد و بی واسطه و بدون جهت به مشاهده حق تعالی نایل می‌آید.

قرآن کریم می‌فرماید: «ما زاعَ البصرَ وَ ما طَعَى وَ لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى» (نجم: ۱۸-۱۹)؛ چشم (پیامبر) از حقایق آن عالم آن چه را باید بنگرد، بی هیچ کم و بیش مشاهده کرد. آنجا او بزرگترین آیات حیرت‌انگیز پروردگارش را به حقیقت دید (آملی، ۱۳۸۶، ص ۲۹۹). در نظر خواجه عبدالله انصاری تا رسیدن به این درجه، سالک سه مرحله را می‌پیماید:

۱- **بصیرت عقل**: شناخت سود و زیان خویش است و شناخت دقیق و سنجیده اشخاص و ویژگی‌هایش و نیز شناخت دقیق و سنجیده هر چیز و هر کار که عقل همانا ابزار شناخت این معانی است.

۲- **بصیرت حکمت**: شناخت و بینشی است که نتیجه آن، «شفقت» است و حیرت و توجه به اشارت حق در هر وضعیت. نتیجه «شفقت» آن است که جنگ و نزاع بر می‌خیزد و سالک به آشتی و صلح می‌رسد و نتیجه «حیرت» آن است که سالک از آفت شتابزدگی می‌رهد و حاصل «توجه» به اشارت حق در صنعت، همانا آشنایی سالک با جلوه‌های حق و سرانجام با حقیقت حق است.

۳- **بصیرت فراست**: فراست، که دریافتی است مبتنی بر زیرکی و هوشیاری، با تجارب زندگی، استدلال و نیز با تصفیه باطن و «نظر دل» به بار می‌آید و آن فراست که از نظر دل ناشی می‌شود، همان نوری است که مؤمنان (عارفان) در دل دارند، یعنی همان برق حقیقت که در دل سالک می‌تابد و سرانجام دل او را جلوه‌گاه نور حق قرار می‌دهد (انصاری، ۱۳۸۳، ص ۵۷؛ دادبه، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۲۷۲).

همچنین، او بصیرت را موجب رهایی از حیرت و نتیجه میدان یقین دانسته و مراتب بصیرت را که شامل بصیرت قبول، اتباع و حقیقت است را معرفی می‌نماید:

الف) بصیرت قبول: رسیدن است به آشنایی با سنت. در واقع بصیرت قبول، در نظاره تجارب، علامات و دلایل است (انصاری، ۱۳۷۶، ص ۲۹).

ب) بصیرت اتّباع: راه سنت به صلابت سپردن است. به عبارت دیگر شناختی است مبتنی بر قرآن و سنت که نتیجه آن نیز به راه سنت رفتن و از سنت پیروی کردن است.

ج) بصیرت حقیقت: شهود حق است با دیده جان بین و به قول خواجه عبد الله: «مولای خود را به دیده دل دیدن است» (انصاری، ۱۳۷۶، ص ۲۸؛ دادبه، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۲۷۲).

۴. مراتب بصیرت در قرآن کریم

در شمار اولین نعمت‌هایی که خداوند در ابتدای آفرینش به همه انسان‌ها ارزانی داشته است، بصر می‌باشد. بصر در کنار سمع، یکی از ابزارهایی است که قلب (فؤاد) به عنوان منبع اساسی ادراکات، عواطف و اعمال انسان، از آن سود می‌جوید تا به تعقل پردازد و از آیات الهی (دالّ) پی به خداوند (مدلول) ببرد. بنابراین اولین مرتبه استفاده از بصر، سیر آفاقی و انفسی است تا بدین وسیله انسان، پی به وجود خداوند ببرد و برای او مسلّم شود هر چه از آیات الهی در پیرامون و در نفسش می‌بیند، تجلی خداوند است.

به عنوان مثال آیه ذیل به سیر آفاقی اشاره دارد: «مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بَلِيلٍ تَسْكُنُونَ فِيهِ أَفَلَا تُبْصِرُونَ» (قصص: ۷۲)؛ جز خدا کیست خدایی که برای آرامش و استراحت شما شب را پدید گرداند، آیا چشم بصیرت نمی‌کشاید.

آیه ذیل به سیر انفسی اشاره دارد: «و فِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ» (ذاریات: ۲۱)؛ و در نفوس خودتان، آیا نمی‌نگرید.

آیه ذیل نیز به نتیجه سیر آفاقی و انفسی یعنی درک وجود خداوند در عرصه هستی اشاره دارد: «سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ» (فصلت: ۵۳)؛ ما آیات خود را در آفاق جهان و نفوس بندگان کاملاً هویدا می‌گردانیم تا ظاهر شود که خدا بر حق است.

در فرهنگ قرآن، اهل بصیرت کسانی هستند که آیات و پدیده‌های طبیعی را به دیده عبرت می‌نگرند و آیات را نه پدیده مادی صرف، بلکه آن‌ها را همچون نشانه‌هایی تلقی می‌کنند که دخالت خداوند را در جهان هستی نشان می‌دهد. به همین علت، در

بسیاری از آیات قرآن دعوت به تعقل، تفکر، تدبّر، تفقه و در نهایت نگاهی عمیق از سر بصیرت شده است.

از طرف دیگر قرآن پیوسته از انسان‌ها می‌خواهد متوجه آفریده بودن اساسی خویش باشند. انسانی که این احساس بندگی را از دست دهد، گرفتار گناه بزرگ «غرور و گردن‌کشی» به عنوان عامل اصلی تکذیب خواهد شد که قرآن با کلماتی همچون «طغیان و استغنا» آن را توصیف کرده است: «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِكَيْطَعِي أَنْ رَأَاهُ اسْتَعْنَى» (علق: ۶-۷)؛ به راستی که انسان سرکش و مغرور می‌شود چون که خود را در غنا و دارایی ببیند.

به عبارت دیگر تصدیق آیات الهی و پذیرش خدای یگانه به عنوان اولین تجلّی حقیقت بصیرت در نظام معنایی قرآن به شمار می‌آید. چنانکه پیش از این اشاره شد اولین واکنش انسان بصیر نسبت به آیات الهی تصدیق آن‌ها است. آیات، چیزی جز تجلّی خواست خداوند جهت هدایت بندگان به راه راست نیست؛ در این میان بزرگترین حجت الهی بر بندگان، رسولان خداوند هستند: «رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ لِيُنذِرُوا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ» (النساء: ۱۶۵)؛ رسولانی را فرستاد که بشارت دهند و بترسانند تا آنکه پس از فرستادن رسولان، مردم را بر خدا حجتی نباشد.

شخصی که دارای سیر آفاقی و انفسی است در مواجهه با این آیات عظیم الهی، از آنجا که در نتیجه سیرش پی به وجود خداوندی بصیر و آگاه برده است و خود را شناخته و مرزها و محدودیت‌های وجودی خود را احساس می‌کند، رسولان الهی را تصدیق کرده و تصدیق حقیقی او منجر به تبعیت از ایشان می‌شود و این در حالی است که پیامبران خود نیز، موظف به تبعیت از وحی می‌باشند و توصیه قرآن به انسان‌ها در خصوص تبعیت از آن‌ها بر همین مبنا است: «قُلْ إِنَّمَا أَتَّبِعُ مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ مِنْ رَبِّي» (الاعراف: ۲۰۳)؛ بگو من تنها از آنچه از خدایم به من وحی رسد پیروی خواهم کرد.

برخورداری از این مرتبه بصیرت موجب ولایت‌مداری الهی می‌شود و خروج از شرک و بهره‌مندی از هدایت الهی را در پی دارد: «فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ كَلِمَاتِهِ وَ اتَّبَعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» (الاعراف: ۱۵۸)؛ پس باید ایمان به خدا

آورد و هم به رسول او (پیامبر امی)، آن پیامبری که تنها به خدا و سخنان او ایمان دارد و پیرو او شوید، باشد که هدایت یابید.

این امر در نهایت منجر به لقای حضرت حق و معرفت به ذات او می‌گردد؛ چرا که این جهان پهناور با همه پدیده‌هایش و از جمله انسان به سوی جهان ظهور حقایق و ملاقات خداوند در حرکت است: «أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ» (شوری: ۵۳)؛ آگاه باشید که رجوع تمام امور عالم به سوی خدا است و همه انسان‌ها در نهایت به ملاقات پروردگارشان می‌رسند: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» (انشقاق: ۶)؛ ای انسان البته با هر رنج و مشقت (در راه عبادت بکوش که) عاقبت به حضور پروردگارت می‌روی.

اما کسانی از این ملاقات بهره کافی می‌برند و به لقای مطلوب (آن ملاقاتی که انسان از هم نشینی با خداوند بهره مند گردد و با مشاهده او به لذت وصف ناپذیری دست یابد) نایل می‌شوند که برخوردار از بصیرت قبول و اتباع باشند و این امر در سرتاسر قرآن به چشم می‌خورد؛ آن چنان که خداوند در آیه ۱۵۴ سوره اعراف هدف از نزول کتاب آسمانی تورات را، ایمان آوردن مردم به لقای پروردگارشان می‌داند و در آیه ۱۱۰ سوره کهف کسانی را که امید به دیدار الهی دارند، تشویق به عمل صالح و قرار ندادن شریک برای خود می‌کند.

به این ترتیب، حقیقت بصیرت علاوه بر تصدیق آیات الهی و قبول خداوند یگانه، شامل تبعیت از کتاب و سنت نیز می‌شود و در عالی‌ترین سطح معنایی خود در قرآن، در معنای شهود حق تعالی و وصول به توحید ذاتی متجلی شده است، اما در مقابل، انسان‌های کور و کر افرادی نادان و بی‌خرد معرفی شده‌اند: «صُمٌّ بُكْمٌ عُمَىٰ فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ» (بقره: ۱۷۱)؛ کفار کر، گنگ و کورند زیرا تعقل نمی‌کنند.

انسان‌های بدون تعقل به دلیل نداشتن سیر آفاقی و انفسی، آیات الهی را تکذیب و دعوت پیامبران را قبول نمی‌کنند، در نتیجه تکذیب و جهد نسبت به آیات الهی، خداوند بر ابزارهای شناخت آن‌ها (سمع، بصر، قلب) مهر می‌زند و این در حالی است که شخص دارای چشم و گوش ظاهری است ولی در واقع، کور از دیدن و ناتوان از شنیدن صدای هدایت است: «وَجَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعًا وَ أَبْصَارًا وَ أَفْئِدَةً فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ

سَمِعُهُمْ وَ لَا أَبْصَارُهُمْ وَ لَا أَفْئِدَتُهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِذْ كَانُوا يَجْحَدُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ» (الاحقاف: ۲۶)؛ و با آنکه بر آن‌ها چشم و گوش و قلب مُدرک نهادیم، هیچ یک از این قوای مُدرکه آن‌ها را از عذاب نرهانید، بدین جهت که آیات خدا را انکار می‌کردند.

چنین انسانی به جای تبعیت از پیامبر (ص) و تصدیق آیات بی‌شمار الهی، هوای نفس را به عنوان اله بر می‌گزیند و با اقتداء به پیشینیان و گمراهان، بدون علم از هوای نفس خود پیروی می‌کند و برای خداوند شریک قایل می‌شود: «فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ بَعِيرٍ هُدًى مِنَ اللَّهِ» (القصص: ۵۰)؛ پس اگر به تقاضای تو جواب نخواهند داد در این صورت بدان که این مردم تنها پیرو هوای نفسشان هستند و کیست گمراه تر از آن کسی که راه هدایت خدا را رها کرده و از هوای نفسش پیروی می‌کند.

و در جای دیگر آمده است: «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئاً وَ لَا يَهْتَدُونَ» (البقره: ۱۷۰)؛ و چون کفار را گویند: پیروی از آنچه خدا فرستاده کنید، پاسخ دهند: ما پیرو کیش پدرانمان خواهیم بود، آیا بایست آن‌ها تابع کیش پدران بی‌عقل و نادان بوده و هرگز به حق و راستی راه نیابند.

نتیجه این تبعیت جز ضلالت و عدم بهره‌مندی از هدایت خاصه الهی نیست: «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ آلِهَهُ هَوَاهُ وَ اضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَ خَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً» (الجاثیه: ۲۳)؛ آیا می‌نگری آن را که هوای نفسش را خدای خود قرار داده و خدا او را دانسته گمراه کرده و مهر بر گوش و دل او نهاده و بر چشم وی پرده ظلمت کشیده. چنین انسانی در زمره چهارپایان بلکه گمراه تر از آنان محسوب می‌شود: «أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلاً» (الفرقان: ۴۴)؛ یا پنداری اکثر این کافران حرفی می‌شنوند یا فکر و تعقلی دارند؟ پس مانند چهارپایان هستند، بلکه گمراه ترند.

همچنین شخص عمی و صم نه تنها در این دنیا، بلکه در آخرت نیز ناتوان از دیدن و دریافت حقیقت است: «وَ مَنْ كَانَ فِي هَذِهِ الْأَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَ اضَلُّ سَبِيلاً» (الاسراء: ۷۲)؛ هر کس در این جهان نابینا است در عالم آخرت نیز نابینا و گمراه

تر خواهد بود. کفر انسان به علت تکذیب آیات الهی، مانع از مشاهده و ملاقات او با خداوند می‌شود و در روز قیامت که روز بروز و ظهور حقایق است، معرفت او نسبت به خداوند برایش سودی ندارد: «وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا رُءُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ» (السجده: ۱۲)؛ و اگر تو حال بدکاران را ببینی که چگونه در حضور خدای خود سر به زیر و ذلیل اند (و با آه و ناله و حسرت) گویند: پرودگارا (اینک عذاب تو را) به چشم دیدیم و (سخن رسولانت را) به گوش گرفتیم پس ما را به (دنیا) بازگردان تا صالح و نیکوکار شویم که اکنون (وعده تو را) به چشم یقین مشاهده کردیم.

«وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَ مَنْ يُضِلِلْ فَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِهِ وَ نَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ وَجُوهِهِمْ عُمِيًّا وَ بُكْمًا وَ صُمًّا مَا وَهَمُ جَهَنَّمَ كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا» (الاسراء: ۹۷)؛ و هر که را خدا راهنمایی کند، آن کس به حقیقت هدایت یافته و هر که را به گمراهی واگذارد دیگر جز خدا هیچ دوست و نگهبانی بر آنها نخواهی یافت و چون روز قیامت شود بر روی صورت (بکشانیم) کور و گنگ و کر محشورشان خواهیم کرد و به دوزخ مسکن کنند که هر که آن دوزخ آتشش خاموش شود، باز شدیدتر بر آنها سوزان و فروزان کنیم. و اینچنین فقدان بصیرت (قبول، اتباع و حقیقت)، موجب ضلالت و گمراهی و در نتیجه محروم شدن از لقای الهی به عنوان غایت عبودیت می‌گردد.

نتیجه‌گیری

هر چند در این مقاله کوشش شد تا با نگاه متفاوت و جدیدی به مفهوم بصیرت نگاه شود و رابطه این مفهوم با توحید کشف گردد، لیکن مسلم است که رسیدن به معنایی صحیح در این رابطه نیازمند پژوهشی وسیع تر و عمیق تر می‌باشد که در آن از طریق بررسی روابط معنایی (اعم از هم نشینی، جانشینی، تقابل معنایی) بتوان به مفهوم جامع و کامل بصیرت در نظام معنایی قرآن دست یافت. اما آنچه به عنوان ماحصل این پژوهش می‌باشد را می‌توان چنین بیان نمود:

به طور کلی در قرآن از دو گونه بینایی ظاهری و باطنی یاد شده است که از آن‌ها با عنوان «بصر» و «بصیرت» تعبیر می‌شود. تفاوت میان بصیرت و جمع آن بصائر با بصر و جمع آن ابصار همان تفاوت چشم و قلب است، هر چند در مواردی بصر جنبه غیر حسی یافته و به جای بصیرت به کار رفته است.

بصیرت در قرآن، در راستا و ملازم مفهوم توحید قرار دارد و از این جهت در تفاسیر عرفانی نیز مورد توجه قرار گرفته است. نگاه متمایز به مفهوم بصیرت در قرآن نشان می‌دهد که بصیرت توحیدی دارای لایه‌های معنایی قبول خداوند یگانه، تبعیت از رسولان الهی و شهود حق تعالی با دیده دل است. از آنجا که نیل به توحید محض، منجر به ایجاد بصیرت حقیقت «لقاء الله» می‌شود، بصیرت در قرآن مفهومی توحیدی و لازمه هدایت انسان به شمار می‌آید. به عبارت دیگر بصیرت توحیدی سبب می‌گردد انسان با اندیشیدن عمیق به حقیقت دست یافته، واقعیت وجودی خود را درک کند و با انتخاب خداوند به عنوان تنها خالق جهان هستی و تبعیت از رسولان الهی در مسیر بندگی حق قرار گیرد و به شناخت ذات اقدس الهی و شهود او نائل آید.

یادداشت‌ها

- ۱- جهت کسب اطلاعات بیشتر رک: (الانعام: ۱۰۳ و ۴۶ و ۱۱۰، یونس: ۳۱، النحل: ۷۸ و ۱۰۸، المؤمنون: ۷۸، الملک: ۲۳، السجده: ۹، الاحقاف: ۲۶، النور: ۴۳، الحج: ۴۶، البقره: ۲۰ و ۷، القتال: ۲۳، آل عمران: ۱۳، نور: ۴۴ و ۳۰ و ۳۱ و ۳۷، ص: ۴۵، الحشر: ۲، الحجر: ۱۴، القلم: ۵۱، الاحزاب: ۱۰، ابراهیم: ۴۲، الانبیاء: ۹۷، ص: ۶۳، فصلت: ۲۲ و ۲۰، النازعات: ۹، القمر: ۷، المعارج: ۴۴، القلم: ۴۳، الاعراف: ۴۷).
- ۲- جهت کسب اطلاعات بیشتر رک: (الاسراء: ۱، الحج: ۷۵ و ۶۱، لقمان: ۲۸، المؤمن: ۲۰ و ۵۶، الشوری: ۱۱، المجادله: ۱، النساء: ۵۸ و ۱۳۴).
- ۳- جهت کسب اطلاعات بیشتر رک: (الاسراء: ۱۷ و ۳۰ و ۹۶، الفاطر: ۳۱، الشوری: ۲۷).
- ۴- جهت کسب اطلاعات بیشتر رک: (البقره: ۹۶ و ۱۱۰ و ۲۳۷ و ۲۳۳ و ۲۶۵، آل عمران: ۱۵۶ و ۱۶۳، المائده: ۷۱، الانفال: ۳۹ و ۷۲، هود: ۱۱۲، سبا: ۱۱، الفصّلت: ۴۰، الحجرات: ۱۸، الحديد: ۴، الممتحنه: ۳، التغابن: ۲، الاحزاب: ۹، الفتح: ۲۴، آل عمران: ۱۵ و ۲۰، المؤمن: ۴۴، فاطر: ۴۵، الملک: ۱۹، طه: ۳۵، الانشقاق: ۱۵، الفرقان: ۲۰).

- ۵- جهت کسب اطلاعات بیشتر ر.ک: (الواقعه: ۸۵، الحاقه: ۳۸-۳۹، مریم: ۳۸ و ۴۲، الاعراف: ۱۹۵ و ۱۷۹ و ۱۹۸ و ۲۰۱، هود: ۲۰، السجده: ۱۲، یس: ۹ و ۶۶، الانبیاء: ۳، النمل: ۵۴ و ۸۶، الزخرف: ۵۱، الطور: ۳، الصافات: ۱۷۵ و ۱۷۹، الانعام: ۱۰۴، القلم: ۵، القصص: ۷۲، الذاریات: ۲۱، البقره: ۱۷، یونس: ۴۳ و ۶۷، یس: ۹، الکهف: ۲۶، یونس: ۶۷، النمل: ۸۶، المؤمن: ۶۱، الاسراء: ۱۲ و ۵۹).
- ۶- عرفا معتقدند که سالک در طریق عرفان چهار سفر انجام می دهد: ۱. من الخلق الی الحق ۲. بالحق فی الحق ۳. من الحق الی الخلق بالحق ۴. فی الخلق بالحق.

کتابنامه

قرآن کریم.

- آملی، سید حیدر (۱۳۸۶)، جامع الاسرار و منبع الانوار، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۴.
- ابن فارس، احمد (۱۴۲۲ق)، معجم مقاییس اللغة، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۲۶ق)، لسان العرب، لبنان: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- انصاری، خواجه عبدالله (۱۳۷۶)، صد میدان، به کوشش قاسم انصاری، تهران: کتابخانه طهوری، چ ۵.
- انصاری، خواجه عبدالله (۱۳۸۳)، منازل السائرین و علل المقامات به کوشش محمد عمار مفید، تهران: انتشارات مولی.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق)، انوار التنزیل و اسرار التأویل، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۲۹ق)، الصحاح، بیروت: دارالمعرفة. چ ۳.
- دادبه، اصغر (۱۳۷۱)، دایرة المعارف تشیع، زیر نظر احمد صدر، حاج سید جوادی، بهاءالدین خرمشاهی و کامران فانی، تهران: مؤسسه دایرة المعارف تشیع.
- ذبیح زاده روشن، محمد هادی (۱۳۸۵)، دایرة المعارف قرآن کریم، قم: بوستان کتاب.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۶۲)، المفردات فی غریب القرآن، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل، بیروت: دار الکتب العربی، چ ۳.
- شیروانی، علی (۱۳۸۳)، شرح منازل السائرین خواجه عبدالله انصاری، تهران: انتشارات الزهراء.
- طباطبائی، سید محمدحسین (۱۹۸۳م)، المیزان فی تفسیر القرآن، لبنان: مؤسسه اعلمی.

طریحی، فخرالدین (بی تا)، مجمع البحرین، به تحقیق سید احمد حسینی، عراق: المکتبه المرتضویه.

طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، التبیان فی التفسیر القرآن، لبنان: دار احیاء التراث العربی.
عبدالباقی، محمد فؤاد (۱۳۶۴)، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، قاهره: دار الکتب المصریه.

فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۴ق)، ترتیب کتاب العین، قم: انتشارات اسوه.

قریشی، علی اکبر (۱۳۷۱)، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

کاشانی، عبدالرزاق (۱۳۸۱)، اصطلاحات الصوفیه، تهران: انتشارات حکمت.

گوهریان، سید صادق (۱۳۷۶)، شرح اصطلاحات تصوف، تهران: انتشارات زوار.

محقق، محمد باقر (بی تا)، دائرة الفرائد در فرهنگ قرآن، تهران: انتشارات بعثت.

مصطفوی، حسن (۱۳۶۰)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

نیشابوری، اسماعیل بن احمد (۱۴۲۲)، وجوه القرآن، مشهد: آستان قدس رضوی.

واعظ زاده خراسانی، احمد (۱۳۸۱)، المعجم فی فقه اللغة القرآن و سر بلاغته، مشهد: مؤسسه آستان قدس رضوی.